

و حساب بن المنذر انصاری را لگدمال و دهنش را بر از خاک نمودند ، و باسعد و پسرش قیس سخن بطول انجامید ، و شعراء از طرف قریش و انصار، اشعار گفتند، و همدیگر راهجو کردند ، زیرا انصار از کرده خود پشیمان بودند ، و در مجالس خود نام علی علیه السلام را می بردند ؛ و احتمال سقوط دولت ابوبکر روز بروز جدی تر می شد (ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۲ - ۲۰ و الغدير ج ۷) .

ولی بهر نحوی بود ، مهاجرین خلافت را از اهل بیت گرفتند . و خصوصیات محیط نیز با آنها موافقت کرد ، یعنی مرتدین یمامه و یمن و بحرین ، اوضاع اسلامی را بقدری وخیم نمودند ، که شیعه و بالخاص علی علیه السلام ، از اختلاف داخلی ترسیدند ، زیرا ممکن بود که درین زمینه ، دشمنان اسلامی ازین وضع استفاده کرده ؛ و بمدینه ریخته ، و کار اسلام را یکسر کنند .

علاوه بر اینها ؛ بنی هاشم ، مردان فعال و کاری نداشتند که بتوانند در مقابل اوضاع آشفته و درهم و برهم مقاومت نموده ، و بر آن مسلط شوند . بالاخره قضایا برفوق آرمان يك عده تمام شد ، ولی عواقب نامطلوب آن دامنگیر دیگران گردید .

(۱۰) علی (ع) و یارانش به اجزای حقیقه اعتراض میکنند

علی علیه السلام و یاران او ، سرگرم سوگواری و تجهیز و تکفین پیغمبر اکرم ؛ و اکثریت مشغول فعالیت بودند ، و بالنتیجه شیعه در مقابل عمل انجام شده ، قرار گرفتند ؛ و چون توانائی مبارزه نداشته ، و وضع فعلی اسلام نیز اجازه نمیداد ، که اختلاف داخلی ایجاد کنند ؛ با گفتار حکیمانه ، مردم را از کرده نابهنگام و جاهلانه میترسانیدند ؛ و عواقب وخیم و شوم کار آنها را بیان میکردند .

گفتار علی (ع) :

ابن قتیبه متوفی سنه ۲۷۰ هـ ؛ در کتاب : «الإمامة والسیاسة» تحت عنوان :

«خود داری علی علیه السلام از بیعت با ابی بکر» بعد از آنکه گفتارهای علی (ع) را؛ راجع بعلل عدم بیعت خود با ابی بکر نوشته، نقل میکنند که علی علیه السلام مهاجرین را مخاطب ساخته و فرمود:

«خدارا، خدا را!، ای گروه مهاجرین، فرمانروائی و حکومت محمد (ص) را از خانه و خانواده او بیرون نبرید، و اهل بیت او را از مقام خود دور نکنید!

بخدا، ای مهاجرین، ماشایسته ترین مردم، برای خلافت هستیم، زیرا که ما اهل خانه هستیم، و مادامیکه در میان ما، قاری کتاب خدا، فقیه دین خدا، عالم بسنن و روش رسول خدا و آشنا بامور ملت، و مدافع از حقوق مردم در مقابل همه بدیها، و تقسیم کننده مال بالسویه، در میان آنها، هست، برای این امر سزاوارتر و لایقتریم.

و بخدا همچو فردی در میان ما اهل بیت هست؛ تابع هوی و هوس نباشید که از راه خدا و از حق دور شوید...». (الامامة والسیاسة ج ۱ صفحه ۱۲)

علی علیه السلام شبها فاطمه را سوار مرکبی نموده، و بخانه ها و محافل انصار می برد، و یاری می خواست. در پاسخ میگفتند: ای دختر پیغمبر! ما با ابوبکر بیعت کرده ایم، اگر علی جلو تر آمده بود، از او عدول نمی کردیم، امیر المؤمنین میفرمود: آیا پیغمبر را دفن نکردی در باره خلافت نزاع کنی؟ (القدر ج ۷، ابن ابی الحدید ج ۳ ص ۵ و الامامة والسیاسة ج ۱ ص ۱۲ و ۱۳)

اعتراض زهرا (ع)

فاطمه زهرا علیها السلام که برای موضوع فدک، بمسجد آمده بود، خطبه مفصلی خوانده ضمناً فرمود:

هنگامیکه خدا پیغمبرش را در بهشت برین در جایگاه پیامبران جای داده و از میان شما برداشت، کینه های نفاق در شما ظاهر گردید، و سخن گوی گمراهان که در عصر پیغمبر یارای گفتار نداشت، بسخن در آمد، نادان و

اعتراض علی و یارانش

دروغ گویان آشکار شدند؛ و شیطان شمارا صدازد، اجابتش کردید؛ بر غیر شتر خود سوار شده و بسر چشمه دیگران رو آوردید (ابن ابی الحدید ج ۴ و تذکره سبط ابن الجوزی ص ۳۶۷ و شافی تألیف سید مرتضی ره) خطبه حضرت زهرا (ع) مفصل است. طالبین بمتن آن در مدارک مذکور مراجعه کنند.

فاطمه زهرا علیها السلام هنگامیکه در بستر مرگ افتاده بود، بعدهای از زنه‌های مهاجرین و انصار، که بیادش آمده بودند، فرمود:

مسلمانها کدام عمل را از علی ناپسند داشتند؟ (که خلافت را از او گرفته و بدیگران دادند). آری قسم بخدا! شمشیر تیز و قدمهای استوار و سختگیرها و تندی او، در باره احکام الهی (که در اجراء آنها مسامحه و گذشت ندارد)، مسلمانها راناپسند آمد، ولیکن قسم بخدا! اگر خلافت را با او واگذار میکردند، و زمام امور را همانطوریکه رسول خدا باوراده بود، بوی تسلیم مینمودند، زمام امور را بدست میگرفت، و امت اسلامی را بدون افراط و تفریط اداره میکرد، زیر اعلی پایه های رسالت، و کوه استوار نبوت، و محل نزول جبرئیل و دانا باموردین و دنیاست.

آگاه باشید که امت اسلامی درین کار، زیان آشکاری را بخود خریدند، بخدا مردم در حکومت علی رنجش نمیدیدند، و علی آنها را؛ بسر چشمه عدالت و دانش وارد نموده، و سیراب بر میگردانید (همه از علم علی علیه السلام برخوردار می شدند) بر کات آسمان و زمین بروی مسلمانان باز می شد.

بیایید بشنوید، و اگر زنده بمانید، کارهای شگفت آورتری خواهید دید: آنها آبا و اجدادین عمل بکدام دلیل و برهان استناد کردند؛ و بچه مدرکی اینکار را مرتکب شدند؛ بلکه مرد شجاع و کاردان را با مرد ترسو و نادان معاوضه کردند.

نا بود باد آن گروهی که خیال میکنند، کار خوبی میکنند، با اینکه کار فاسد و تباهی را مرتکب می شوند، و میدانند؛ آیا مردی که راه را می شناسد، و دیگران را راهنمایی میکند، برای زمامداری سزاوارتر است، یا کسیکه راه را پیدا نمیکند؛ مگر اینکه راهنمایش کنند!

چه شده است شما را، و چگونه قضاوت میکنید؟!، آری عملی که مسلمانها کردند، مانند شتر آبتن است؛ منتظر باشید تا بزراید، آنوقت عوض شیر، کاسه پر از خون و سمهای قاتل بدوشید، آنجاست که تباهاکاران زیان می برند؛ و آیندگان نتیجه تأسیسات شوم گذشتگان رامی فهمند، پس بفتنه و فساد دلخوش دارید، و مطمئن باشید!

و مژده بادشمارا بیک شمشیر تیز، و هرج و مرج دائمی و عمومی و استبداد ستمکاران، که غنائم و عایدات شما را خورده، و جمعیت شماها را مانند گندم رسیده درو میکنند.

اکنون نتایج و آثار اینکارشوم بر اینها نامعلوم است، و چقدر بر اینها جای حسرت است، آیا ما اهل بیت شما را مجبور سازیم! و حال آنکه شما خودتان قبول ندارید؟!

(ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۸۷ و احتجاج طبرسی و معانی الاخبار و کشف الغم، و کتاب التعجب؛ تألیف کراچکی و امالی شیخ طوسی ره) (الفاظ خطبه مشتمل بر کنایات و استعارات و شایان تفسیر و شرح است، خوانندگان بخود خطبه مراجعه کنند، ترجمه ما، ترجمه آزاد بود).

آری شاید همین زنها نمرند، تاقضیه حرة را دیدند، که چگونه مدینه را سه روز قتل عام و ۷۰۰ نفر از قریش و انصار و ۸۰ نفر از صحابه پیغمبر اکرم، و ده هزار نفر از سایر مردم را کشتند (الامامه ج ۱ ص ۱۷۱-۱۸۱ و تاریخ الخلفاء ص ۱۳۹ و کامل ج ۴ ص ۴۵-۴۸ و طبری و یعقوبی).

در تاریخ الخلفاء گوید که هزار دختر با کرده را در آن قضیه بکارت برداشتند.

گفتار حسن بن علی (ع)

امام حسن علیه السلام وارد مسجد پیغمبر اکرم شد، ابو بکر را روی منبر دید، صدازد و فرمود: از جای پدرم پائین بیا (بنایع الموده ص ۲۵۵) و امام حسین علیه السلام نیز با عمر چنین فرمود:

امام حسن علیه السلام، روزیکه بعد از پدر منبر رفت؛ فرمود: ما حزب

اعتراض علی (ع) و یاران

غالب خدا و عترت رسول اکرم ، و اهل بیت پاک و پاکیزه اوهستیم .

پیغمبر خدا (ص) ، دو امانت سنگین میان امت بودیعه گزارد : اول کتاب خدا ، دوم اهل بیت ، پس ما در تفسیر قرآن مرجع امت هستیم ، ما ایم که حقایق قرآن را از روی علم بیان میکنیم ؛ پس او امر ما را اطاعت کنید ؛ زیرا اطاعت ما بر شما واجب است . چونکه بطاعت خدا و رسولش مقرون است ...

(«مروج الذهب» در نقل کلمات آنحضرت و «ینایع الموده» ص ۱۸ و ۲۵۲)

امام حسن علیه السلام ، نامه ای بمعاوینه نوشته و میفرماید :

هنگامیکه خدا پیامبر را از میان امت برداشت ؛ عرب در جانشینی او نزاع کردند ، قریش گفتند : ما اثر بقاء پیغمبر و وارث اوهستیم ، شما با ما در سلطنت وی نزاع نکنید ، عرب سخنان قریش را پذیرفتند ؛ ولیکن قریش در باره ما انکار نمودند ؛ آنچه را که عرب از آنها قبول کرده بود ؛ افسوس که قریش انصاف نکردند .

(«ابن ابی الحدید» ج ۴ ص ۹ و «کشف الغمه» نامه دیگری نیز بهمین مضمون در «مقاتل الطالبین» ص ۳۷ و شرح ابن ابی الحدید ج ۴ ص ۱۲ نقل شده است .)

اعتراض سلمان

سلمان در روز سقیفه فرمود : بایم مردی بیعت کردید ، و از اهل بیت پیغمبر خطا رفتید ، اگر خلافت را در آنها قرار میدادید ، احدی اختلاف نمیکرد ، و زندگانی پر نعمت و آبرو مندانه ای را داشتید . سپس گفت : «کردید و نکر کردید» (ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۱۷)

نطق ابوذر

ابوذر در آن روز در مدینه نبود و هنگامیکه وارد مدینه شد ، و دید که ابو بکر خلیفه شده است ، گفت : اسلحه را برداشتید ، ولیکن غلافش را بجا گذاشتید (یعنی خلافت را قبول کردید ، و محلش را گم کردید) . اگر این خلافت را ، در اهل بیت پیغمبر قرار میدادید ، کسی مخالفت

نمیکرد (ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۵).

یعقوبی گوید: ابوذر در مسجد پیغمبر اکرم نطقی کرد، و گفت: محمد وارث علم آدم و فضائل پیامبران است، و علی وصی و وارث

علوم پیغمبر اکرم است.

ایامت سرگردان و حیران! اگر اشخاصی را مقدم میداشتید که خدا مقدم کرده، و آنهایی را که خدا عقب انداخته است کنار میگذاشتید، و خلافت را در اهل بیت پیغمبر خود قرار میدادید، نعمت از هر طرف بشمارو میآورد، و کسی اختلاف نمیکرد.

(«یعقوبی» ج ۲ ص ۱۴۸ و «ابن ابی الحدید» ج ۱ ص ۸ نظیر همین

نطق را از ابوذر در «مسجد الحرام» نقل کرده اند.)

مسعودی در مروج الذهب، در بیان خلافت عثمان، و ابن ابی الحدید ج ۲ ص

۴۰۰ و ۴۱۲ و ج ۳ ص ۱۷۲ و یعقوبی ج ۲ ص ۱۴۰ سخنان مقداد و عمار را نقل

کرده اند؛ و الغدیر ج ۱ ص ۲۰۱ - ۲۰۹ سخنان عمار را در میدان جنگ صفین با

عمرو بن العاص، و کلمات قیس بن سعد را با معاویه در مدینه؛ و گفتارهای

ابن عباس و عبدالله بن جعفر را در مجلس معاویه، نقل نموده اند.

یعقوبی ج ۲ سخنان قیس را در مجلس بیعت معاویه، روایت کرده است.

چنانکه تاریخ بمانشان میدهد؛ شیعه‌ها از کوشش خود، در مواردیکه

سیاست ایجاب میکرد و امکانات موجوده اجازه میداد، فرو گزار نکردند،

بالاخص در روز شورای شش نفری خیلی تکاپو نمودند.

«ابن ابی الحدید» ج ۳ ص ۷۲ گوید: عمار در مسجد پیغمبر بیاخواست، و

نطقی کرد. مردم از اطراف باو نهیب زدند؛ که بشن! تو را با خلافت چکار؟!

عمار نشست و میگفت: شکر خدا را! همیشه طرفداران حق، مظلوم بوده اند.

(۱۱) مآثر ضین، اصحاب پاک رسول خدا (ص)

اولین افراد شیعه، که دور علی علیه السلام را گرفته، و با اکثریت مخالفت

میکردند، مردمان گمنام و نادان و با بوالهوس و هوا پرست نبودند، بلکه

اعتراض علی و یارانش

عده‌ای از رجال اسلامی بودند، که در مکتب پیغمبر اکرم تربیت شده بودند و مردم زاهد و عابد و دانشمند و سیاستمدار و فرزانه بودند، و هر تك تك آنها در تاریخ اسلامی خدمات و فداکاریهای شگفتی دارند.

عمار و ابو ذر و مقداد و سلمان، که از کان شیعه محسوب میشوند، مقام بس ارجمند و بلندی دارند.

«ابو نعیم اصبهانی» در «حلیة الاولیاء» و «خطیب» در «تاریخ بغداد» و «ابن عساکر» در تاریخ و «ابن الجوزی» در «صفوة الصفوة» و حاکم در «مستدرک» ج ۳ و «مسلم» در «صحیح ج ۷ ص ۱۰۸ - ۱۹۲» و «ابن اثیر» در «اسد الغابة» و «ابن حجر» در «اصابة» و «ابو عمر» در «استیعاب»، در فضائل و کمالات اینها سخن گفته، و فضائل و کمالات زیادی از پیغمبر اکرم در باره هر يك روایت کرده اند.

و تاریخ طبری و کامل و یعقوبی و فتوح البلدان بلاذری و فتوح الشام و اقدی، و دیگر کتب تاریخ، مانند سیرة ابن هشام و حلی و ذینی دحلان، در ضمن بیان فتوحات اسلامی، و جنگهای مسلمین، نام هر يك از بن مردان پاک را با عظمت و تقدیس می‌برند.

(۱۴) نصوص متواتره در باره ولایت اهل بیت

اساساً شیعه در مفهوم خلافت، با اهل سنت اختلاف دارند، زیرا که اهل سنت خلافت را يك مقام عادی میدانند.

میگویند: خلیفه آنست که زمام امور مسلمانان را بدست گرفته، و اداره کند. و لکن شیعه میگوید: همانطوریکه مقام نبوت، يك منصب الهی و آسمانیست؛ و با تعیین مردم نیست، خلافت هم با اختیار مردم؛ حتی با اختیار پیغمبر هم نیست، بلکه يك مقام الهی و آسمانیست، پس باید خلیفه بتعیین خدا و پیغمبر معین شود، خلیفه باید معصوم بوده، و بتمامی احتیاجات بشر دانا و بصیر باشد.

لذا شیعه عقیده دارد که پیغمبر اکرم بدستور حضرت حق، علی علیه السلام

را بولایت نصب کرده و از مردم بیعت گرفت .

و نصوصیکه شیمه ها بآن اعتماد کرده اند ، روایاتیست که از طرق خود اهل سنت ؛ بطور متواتر نقل شده است ، و ما بطور اجمال بذکر چند مورد اکتفا کرده و باقی را بکتبا بهای مفصلی که در این باره تألیف شده است واگذار میکنیم :

الف - دعوت بنی هاشم

روز نزول آیه « و انذر عشیرتک الاقربین » ، پیغمبر اکرم دستور داد ، علی علیه السلام غذائی تهیه کرد . مردان بنی هاشم را که تقریباً چهل نفر بودند ، دعوت نمود ، پس از صرف غذا فرمودند :

« ای اولاد عبدالمطلب ! قسم بخدا ، من جوانی را در میان عرب سراغ ندارم ، چیزی برای قوم خود آورده باشد ، بهتر از آنچه که من آورده ام ، خدا مرا امر فرموده است که شمارا بسوی او دعوت کنم ... »

کدام يك از شما شريك رنجها و زحمتهای من میشود ؟ باین شرط که او برادر من ، و وصی و جانشین من در میان شما باشد ، همه ساکت ماندند ، تا اینکه علی علیه السلام ، بیای خواست ، و دست بیعت داد .

پیغمبر اکرم دست بگردن علی علیه السلام گذاشت ، و فرمود : این برادر و وصی و جانشین من است . سخنانش را بشنوید ! و اطاعت کنید ! (طبری ج ۲ ص ۶۳ و کامل ج ۲ ص ۲۲ و ابو الفداء ج ۱ ص ۱۱۹ ؛ حیاة محمد د کترهیکل طبع اول و مسند احمد ج ۱ ص ۱۵۹ و ۱۱۱) .

و این حدیث را ؛ ابن کثیر در البدایة و النهایة ج ۳ ص ۳۵۲ ؛ و طبری در تفسیر کبیر ج ۱۹ ص ۶۸ و ۶۹ نقل کرده اند و بجای « وصییبی و خلیفتی » « کذا و کذا » نوشته اند . و در ذیل قصه ، « اسمعوا له و اطیعوا » نقل کرده اند .

این قصه فکرا در باره خلافت عوض کرده ؛ و پاره ای از مشکلات تاریخی را حل میکنند :

اولاً ، معلوم میشود که خلافت امیر المؤمنین علیه السلام ، از روز بعثت ؛ توأم با نبوت ، اظهار شده ، و اختصاص بروز غدیر ندارد، کأنه اساس رسالت ، بس از توحید ، نبوت رسول اکرم و ولایت علی علیه السلام بوده است .

ثانیاً ، از اینجاروشن میشود ، که چرا رسول اکرم از روز بعثت تا روز وفات ، در موارد زیاد و زمانهای مختلف ، تصریحاً و تلویحاً راجع بخلافت علی علیه السلام سخن گفته ، با آنکه ، از روز غدیر ، هنوز خبری نبوده است . (حلیة الاولیاء و ینایع المودة و نور الابصار و تاریخ الخلفاء و خصائص نسائی و فرامد السطین و مناقب خوارزمی و تاریخ ابن عساکر و مستدرک حاکم مملو از این اخبار است) .

زیرا که واضح است ، خلافت از روز بعثت بوده ، و حضرت در هر مقام مناسبی ، این فرض الهی را بر مردم ابلاغ میکرده ، تا اینکه روز غدیر در میان جماعت انبوه ، بیعت عمومی بعمل آمد .

ب - حدیث غدیر

در سال دهم هجرت ، پیغمبر اکرم هنگام مراجعت از «حجة الوداع» ، بدستور خدا مرد مرا در سر زمین غدیر (جایست میان مکه و مدینه) گرد آورده ، و از جهاز شترها ، منبری تشکیل دادند . پیغمبر اکرم ، برفراز آن برآمد ، و خطبه ای خواند ، و علی علیه السلام را بولایت و خلافت بعد از خود نصب ، و از مردم بیعت گرفت . این حدیث را صدوده نفر از صحابه روایت کرده و بطرق مختلف ، در کتب اهل سنت ثبت شده است ، برای تفصیل اسانید حدیث ، باید بکتاب عقبات الانوار ، «میرحامد حسین هندی» و القدير ج ۱ مراجعه کرد . این حدیث ؛ میان اهل حدیث و تفسیر و لغت و تاریخ ، شهرت کامل دارد ، و شعراء اسلام ، تا کنون هزاران اشعار ؛ درین باره سروده اند . انس بن مالك و براء بن عازب و بریده و ابوهريرة و ابو بکر (خليفة اول)

وام سلمه (زن پیغمبر اکرم) و ابی بن کعب و دیگران از روان ابن حدیثند.

ج- حدیث ثقلین :

پیغمبر اکرم در موارد زیادی، صحابه را مخاطب ساخته و فرمود :
 میان شما دو امانت سنگین میگذارم : کتاب خدا (قرآن) و عترت من،
 اینها از همدیگر جدا نمیشوند، تا مراد در روز قیامت ملاقات کنند.
 این حدیث را ؛ احمد در مسند ج ۳ ص ۱۷ و ۱۴ و ۲۶ و ۵۹ و ج ۴ ص
 ۳۶۶ و ج ۵ ص ۱۸۱ و ۱۸۹ و بنایع طبع بیبی ص ۱۷ و ۱۸ و ۲۳ و ۲۴۷ و
 ۲۵۲ از طرق مختلف نقل کرده، و اسعاف الراغبین ص ۱۱۰ و فصول المهمة
 ابن صباغ ص ۲۴ و کفایة الطالب گنجی شافعی ص ۱۳۰ و یعقوبی ج ۲ ص ۹۲
 و حدیث الثقلین شیخ قوام الدین قمی ... نقل کرده اند،

د- حدیث الخلفاء بعدی اثنی عشر :

از طرق اهل سنت روایت شده که پیغمبر اکرم فرمود : جانشینان من
 دوازده نفرند، بشمارهٔ نقیباء بنی اسرائیل، همهٔ آنها از قریش (و بروایتی
 از بنی هاشم) هستند.
 (بنایع المودة ص ۱۸ و ۳۷۳ و بخاری در کتاب احکام باب ۱۵ و صحیح
 مسلم ج ۶ ص ۲ از طرق متعدد و البداية و النهایة ج ۶ ص ۲۴۵ و مسند احمد ج ۱ ص
 ۳۹۸ و ج ۵ ص ۸۶ و ۷۷ و ۸۹ و ۹۰ و ۹۲ تا ۹۷ و ۱۰۱ تا ۱۰۶ و ۱۰۷ و ۱۰۸)
 احادیثی که دلالت میکنند بر اینکه، جا نشینان رسول اکرم دو ازده
 نفرند، از طرق زیادی مشهور و منقول است ...
 زمان و مکان با هم ندارند، که مراد رسول اکرم از جا نشینان دوازده گانه
 اهل بیت و عترت او هستند، زیرا نمیشود گفت که مراد خلفاء راشدین اند.
 چونکه آنها از دوازده نفر کمترند، و نمیشود گفت که پادشاهان بنی امیه
 مراد است، چون آنها از دوازده بیشترند. و علاوه با آن فجایعی که دارند،
 نمیشود، جانشین پیغمبر باشند، و چونکه آنها از بنی هاشم نیستند، و نمیشود گفت
 که مراد، پادشاهان بنی عباس است، چون آنها هم از دوازده نفر بیشترند.

پس ناچاریم ، بگوئیم که مراد اهل بیت بودند ، زیرا که آنها ، اعلم و اوسع و اتمی زمان خود بودند .



سایر روایات

و غیر از اینها استناد کرده اند به حدیث مباهله و خاصف النعلین و حدیث طیر مشوی و حدیث منزلة ، که هر یک با طرق مختلف ، در کتب اهل سنت درج شده است .

برای مزید معرفت ، بکتاب عبقات و الغدیر مراجعه شود .
و احادیث زیادی وارد است و دلالت میکند ؛ بر اینکه باید امت اسلام از منویات اهل بیت پیروی کنند .

و حدیث «مثل اهل بیته کسفینه نوح من رکیه انجی و من تخلف عنهما غرق» را که «ابن صباغ» در «فصول المهمة» ص ۱۰ و «بنا بیع الموده» ص ۲۳ و ۱۱۷ و ۲۵۷ و «نور الابصار» ص ۱۱۴ و اسعاف الراغبین» ص ۱۱۱ نقل کرده اند .

و در فصول المهمة و اسعاف الراغبین ، از ابوذر ؛ از بیغمبر اکرم روایت کرده که فرمود: اهل بیت مرا بجای سر از بدن ، و چشم از سر قرار بدهید ، زیرا بدن بدون سر راه بجائی نمی برد ، و سر بی چشم راه را پیدا نمی کند .

و در بنا بیع الموده ص ۱۳۶ و ۱۴۲ و ۲۱۶ و ۱۹۰ و ۲۵۸ و فصول المهمة ص ۱۱ و کفایة الطالب ص ۱۸۸ از بیغمبر اکرم روایت کرده اند که فرمود:
من با آنها که با علی و فاطمه و حسن و حسین سر جنگ دارند ، جنگ میکنم ، و با کسانی که با اینها سلم هستند ، سلم هستم .

ابن عساکر در تاریخ ص ۲۰۴ ج ۴ و بنا بیع الموده ص ۲۴۵ و ۲۴۷ و ۸۷ و نور الابصار ص ۱۱۲ و فصول المهمة ص ۸ از ابی سعید خدری و بنا بیع الموده